سلسله جنبان رادمردی/پژوهشی در اعقاب و بازماندگان حضرت عباس بن علی (علیه السلام)

پدید آورنده : ابوالفضل هادی منش ، صفحه 34

اشاره

بی تردید در بین شیعیان موضوع حادثه عاشورا بیشترین عناوین تحقیقی و پژوهشی را درقالب های مختلف و سطوح گوناگون به خود اختصاص داده است. مسئله عاشورا در اذهان عمومی شیعه بیشترین جایگاه را دارد اما این بدان معنا نیست که دیگر نقطه مبهمی در این راستا نزد اندیشه عمومی جامعه شیعه وجود ندارد، بلکه زوایای بسیاری از این واقعه و شخصیت های آن هم چنان در هاله ابهام است. از جمله این موارد؛ سن، نام همسر و فرزندان برخی شخصیت های برجسته این حادثه سترگ چون حضرت عباس (علیه السلام) است. این نوشتار با مجال اندکی که دارد بر آن است تا نگاهی کوتاه به این موضوع بیندازد.

همسر و فرزندان حضرت عباس (علیه السلام)

حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام)، با لُبابَة دختر عبیداللّه بن عباس پسر عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، ازدواج نمود. لبابه، از بانوان بزرگ زمان خویش بود. او در فضایی آکنده از نور قرآن و مالامال از عطر روح نواز محبت به خاندان وحی، دیده به جهان گشوده و در سایه سار قرآن و عترت تربیت یافته بود. مادر لبابه، ام حکیم جویری دختر خالد بن قرظ کنانی است. تاریخِ ازدواج وی چندان مشخص نیست اما از سن فرزندان حضرت عباس (علیه السلام) می توان حدس زد که ازدواج او بین سال های 40 تا 45 هجری صورت گرفته و اینکه سن او هنگام ازدواج بیست سال بوده است. ثمره این پیوند فرزندانی به نام های عبیداللّه، فضل، حسن، قاسم و یک دختر بود اما بین تاریخ نگاران در تعداد آنها اختلاف نظر وجود دارد.

برخی حضرت عباس (علیه السلام) را صاحب دو فرزند به نام های عبیداللّه و فضل دانسته اند و برخی دیگر او را صاحب عبیداللّه، حسن و قاسم و برخی نیز عبیداللّه و محمد را فرزندان او بر شمرده اند. پس از شهادت حضرت عباس (علیه السلام)و فرزندان او در کربلا، لبابه به عقد زید بن الحسن (علیه السلام)فرزند امام مجتبی (علیه السلام) در آمد و از او صاحب دختری به نام نفیسة گردید. برخی دیگر نوشته اند او از زید، فرزند پسری به دنیا آورد و نام او را حسن گذاشت، بنابراین حسن پسر حضرت عباس (علیه السلام)نبوده بلکه نوه حضرت می باشد که از روی اشتباه در ردیف فرزندان او ذکر شده است.

شهادت فرزندان حضرت عباس (علیه السلام) در کربل

برخی منابع، از شهادت فرزندان حضرت در کربلا سخن به میان آورده اند اما در نام آنها گوناگونی وجود دارد. نوشته اند هنگامی که حضرت عباس (علیه السلام)از روی اسب خود بر زمین افتاد و در درگیری با دشمنان به شهادت رسید، امام حسین (علیه السلام)خود را به او رسانید و وقتی که حالت او را مشاهده نمود، فریاد برآورد: «وَا غَوْثَاه، بِکَ یَااللّه، وَا قِلَّةَ نَاصِرَاه؛ فریاد [از بی کسی] به تو پناه می برم ای خدا! وای از کمی یاران!» در این لحظه، محمد و قاسم صدای امام را شنیدند، نزد ایشان رفته و در پاسخ امام فریاد زدند: «لَبَّیْکَ یَا مَولانَا، نَحنُ بَینَ یَدَیکَ؛ در خدمت توایم ای سرور ما». امام حسین (علیه السلام)رو به آنان کرد و فرمود:

«بِشَهَادَةِ اَبِیکُمَا الکِفَایَة؛ شهادت پدرتان بس است» اما آنان امتناع ورزیده و گفتند: «نه به خدا ای عمو!» سپس از امام اجازه گرفته و به میدان نبرد شتافتند و پس از پیکار با دشمن ابتدا محمد و پس از او قاسم به شهادت رسید. علامه سید محسن امین، تراجم نویس مشهور، عبداللّه بن عباس (علیه السلام)را نیز در شمار شهیدان کربلا ذکر می نماید.

اما بنا به گزارش برخی دیگر از تاریخ نگاران تنها محمد در کربلا به شهادت رسیده است. در این زمینه نوشته اند در کربلا سه تن از فرزندان حضرت عباس (علیه السلام)با او حضور داشتند که در بین آنها، حضرت عباس (علیه السلام)، محمد را از همه بیشتر دوست می داشت و او را از خود جدا نمی کرد. او نوجوانی پارسا و خداترس بود و در میان ابروانش اثر سجده دیده می شد. وقتی حضرت عباس (علیه السلام)برادر بزرگوار خویش امام حسین (علیه السلام) را بی یاور دید، فرزند خود محمد را صدا زد و با دست خود لباس جنگ بر تن او پوشاند و شمشیر به کمر او بست. سپس دست او را گرفته و نزد امام خویش رفت و خود از امام اجازه پیکار او را گرفت. محمد دست امام را بوسید و پس از خداحافظی با زنان خیمه، به میدان رفته و مبارز طلبید و پس از ساعتی نبرد به شهادت رسید.

اعقاب و بازماندگان حضرت عباس (علیه السلام)

آن چه همگی تاریخ نگاران بدان تصریح کرده و اتفاق نظر دارند این است که نسل حضرت عباس (علیه السلام) از طریق فرزند او عبیدالله گسترش یافته است. او هنگام حرکت امام حسین (علیه السلام) از مدینه به سوی کربلا کودکی بود ولی بعدها مردی دانشمند و فرزانه در دین و از فرهیختگان دوره خود گردید. او با سه زن از زنان پاکدامن و فهیم مدینه به نام های رقیة دختر امام مجتبی (علیه السلام)، دختر معبد عبداللّه بن عباس و دختر مسوّر بن مخزمة زبیری ازدواج نمود و صاحب دو فرزند به نام عبداللّه و حسن شد که نسل او نیز از طریق حسن گسترش یافت.

از این رو باید حسن بن عبیداللّه بن عباس (علیه السلام) را سرشاخه اصلی نوادگان حضرت عباس (علیه السلام)برشمرد. از این رو به معرفی و بررسی زندگانی نوادگان حضرت عباس (علیه السلام) از نسل حسن بن عبیداللّه بن عباس (علیه السلام)می پردازیم.

فرزندان حسن بن عبیداللّه بن عباس (علیه السلام)

حسن بن عبیداللّه 67 سال عمر نمود و صاحب پنج فرزند به نام های عباس، عبیداللّه، فضل، حمزة و ابراهیم گردید. شاید این تیره از نسل حضرت عباس (علیه السلام)بلند آوازه ترین طایفه از تبار آن حضرت باشد که به شرح کوتاهی از سرگذشت آنان پرداخته می شود.

1. عباس بن الحسن

فردی شجاع و صریح بود به گونه ای که نوشته اند کسی از بنی هاشم در جرأت و صراحت لهجه مانند او وجود نداشت. وی در ایام خلافت هارون الرشید به بغداد آمد. هارون الرشید به خاطر فضل، ادب، شجاعت و بی پردگی او همواره او را به کنیه می خواند.

او به اندازه ای شیوا شعر می سرود که او را برترین شاعر از فرزندان امام علی (علیه السلام)می دانستند. او ده فرزند داشت، که از جمله آنان عبداللّه بن العباس است. مأمون پس از درگذشت او گفت: «بعد از تو ای فرزند عباس، همه مردم مساوی شدند (تو با دیگران تفاوت داشتی)» مأمون جنازه او را پیاده تشییع نمود و شیخ بن شیخ خواندش.

محمد بن حمزة از دیگر نوادگان اوست که به جوانمردی و بخشش، مشهور بود و به نزدیکان خود بسیار رسیدگی می نمود. نیکی او شامل حال همه می شد و بخششی گسترده داشت. در طبریه اردن اموال بسیار داشته و دارای اراضی زیادی بود. طغج بن جفّ فرغانی بر او حسادت کرد و سپاهی برای چپاول اموال او فرستاد. وی در نتیجه این درگیری در باغ خود در سال 287 هجری به قتل رسید و شاعران در سوگ او قصیده ها گفتند. از این رو به فرزندان و نوادگان او بنو الشهید گفته می شود.

2. عبیداللّه بن الحسن

درباره اش گفته اند مردی به سان او پرهیبت و شکوه دیده نشده بود. وی امارت حرمین شریفین مکه و مدینه را بر عهده داشت و امر قضاوت در این دو شهر نیز بر عهده او بود. مأمون او را در سال 204 هجری به سرپرستی امور حجاج بیت الله الحرام منصوب کرد و در دوران مأمون نیز از دنیا رفت. به بازماندگان و نوادگان او که در سرزمین دمیاط بودند بنی هارون و به دسته ای از آنان که در فسای امروزی بودند بنی هدهد می گفتند. گروهی از احفاد و دودمان او نیز در یمن سکنی گزیدند. عبیدالله بن الحسن دارای 11 فرزند شد. از جمله آنان قاسم بن عبیدالله بود که پست جد خویش؛ امارت و قضاوت در حرمین شریفین را عهده دار گردید. او از نزدیکان امام حسن عسکری (علیه السلام) هم بود.

3. ابراهیم بن الحسن

معروف به جردقة و در شمار پارسایان و ادیبان زمان خود بود. وی صاحب نوزده فرزند گردید و در سال 264 هجری درگذشت. از فرزندان او علی بن ابراهیم جردقة فردی سخاوتمند و والا مقام بوده است. نوه او عبداللّه بن علی به بغداد آمد و از آن جا به مصر رفت و در آن جا به بیان حدیث پرداخت و کتابی به نام جعفریة نگاشت که حاوی مطالب عالی در فقه شیعه بود. او در رجب سال 312 هجری وفات یافت.

4. فضل بن الحسن

او مردی دانشمند، سخنور، شجاع و مورد بزرگداشت خلفای وقت خود و معروف به ابن الهاشمیة بود. از او سه فرزند به نام های، جعفر، عباس الاکبر و محمد به جای ماند که آنان نیز دارای جایگاهی ویژه نزد مردم بودند و هر یک دارای فرزندانی بزرگوار چون خود بودند. از جمله آنان فضل بن محمد است که مردی سخن دان و شاعر بود که بازماندگان او در قم و طبرستان پراکنده هستند. او اشعار زیادی در مدح دلاوری جد خود حضرت عباس (علیه السلام) در کربلا سروده است.

5 . حمزة بن الحسن

او بسیار شبیه به امام علی (علیه السلام) بود و در روزگار مأمون عباسی می زیست. از آن جا که عباسیان خود را از نوادگان حضرت عباس (علیه السلام)می دانستند، این موضوع را در بسیاری مواقع، دستاویزی برای توجیه اعمال قرار می دادند. مأمون بدین منظور نامه ای با دستخط خود برای حمزه نوشت و در ضمن آن بیان داشت: «به حمزة بن الحسن هزار درهم به جهت شباهت وافرش به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)بخشیده شود» او با زینب از نوادگان عبداللّه جعفر ازدواج نمود. مردم او را زینبی می خواندند؛ زیرا او با زینب (علیه السلام) دختر امیر المؤمنین (علیه السلام)نسبت داشت.

از نوادگان حمزة بن الحسن می توان شاعری بلند آوازه به نام محمد بن علی را نام برد که در بصره می زیست و احادیثی را هم از امام هشتم (علیه السلام)و برخی دیگر از امامان روایت کرده است. او در سال 286 هجری درگذشته است. از جمله بستگان حمزة بن الحسن، می توان به برادر زاده اش که هم نام اوست، اشاره کرد. هم اکنون مقبره او در شهر حله است و دارای گنبد و بارگاه با شکوهی می باشد.

نوشته اند مادر امام زمان(عج) مدتی در خانه او مهمان بوده است. او را نیز از راویان احادیث آل محمد (صلی الله علیه و آله)و فردی درستکار و محترم و مورد اطمینان ذکر کرده اند.

از فرزندان او قاسم بن حمزة می باشد که از دانشمندان و فقیهان زمان خود بوده است. او مردی بسیار زیباروی، و ثروتمندی بخشنده در یمن بوده که ثروت او به صد هزار دینار می رسیده است. او بسیار اهل بخشش به مردم بود.

دیگر نوادگان حضرت عباس (علیه السلام)

حمزة بن قاسم

او از جمله نوادگان حضرت عباس (علیه السلام) می باشد که از مشایخ بزرگ و علمای به نام شیعه در دوره خود بوده است. حضرت عباس (علیه السلام)نیای پنجم او می باشد و نسب کامل او عبارت است از: ابویعلی حمزة بن قاسم بن علی بن حمزة بن الحسن بن عبیداللّه بن عباس (علیه السلام).

درباره او نگاشته اند ابویعلی از دانشمندان شیعه و بنام و برخاسته از خاندان وحی و درختی تناور در بوستان دانشمندان شیعی است. وی از راویان احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بوده و دانشمندان بسیاری شاگردی او را به جای آورده اند و وی را فردی مورد اعتماد و بلند مرتبه در نقل روایات معصومین (علیهم السلام) ذکر کرده اند.

از او کتاب های زیادی بر جای مانده است که عبارت است از کتاب التوحید، الزیارات و المناسک، ردّ محمد بن جعفر اسدی و ... . او در دستْ نوشته های خود احادیث بسیاری را از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده است.

او در قرن چهارم هجری می زیسته و مرقد شریف او در جنوب شهر حله، بین رود فرات و دجله و در دهکده ای به نام قریه حمزة قرار دارد. پیشتر در مورد محل دفن او اختلاف بوده و مردم می پنداشتند مرقد او متعلق به حمزة بن موسی کاظم (علیه السلام)است و با این پندار او را زیارت می کرده اند اما داستان جالبی سبب برطرف شدن این پندار می شود.

می گویند عالمی ربانی و فقیهی بزرگ به نام سید مهدی قزوینی جهت تبلیغ معارف دینی به حله رفت. او گهگاه از کنار مرقد ابویعلی حمزة بن قاسم می گذشت اما به زیارت مرقد او نمی رفت. این موضوع موجب کم رغبتی مردم آن منطقه نسبت به زیارت آن مرقد شریف گردید. روزی از او خواستند به زیارت مرقد برود او در پاسخ گفت به زیارت کسی که نمی شناسد نمی رود.

روز بعد او به دهکده مذکور رفت و در اواخر شب برای خواندن نماز شب برخاست. نزدیکی های طلوع آفتاب، سیدی از اهل همان روستا که مورد اعتماد آن عالم ربانی بود، نزد وی رفت و از او دلیل زیارت نکردن او را پرسید ولی همان پاسخ پیشین را شنید.

آن سید علوی گفت: «چه بسیار امور مشهوری هستند که اصلی ندارند، این مرقد متعلق به حمزة بن موسی کاظم (علیه السلام) نیست که به اشتباه این گونه می پندارند بلکه این مرقد متعلق به ابویعلی حمزة بن قاسم از نوادگان حضرت عباس (علیه السلام)است که از علما اجازه حدیث داشته و دانشمندان رجال او را بر وثاقت و پارسایی ستوده اند». سید مهدی قزوینی گمان کرد که او این سخن را از علما شنیده و هرگز نمی پنداشت که او از کتاب های رجالی و روایی چیزی بداند. از این رو به آن سید علوی چندان توجهی نکرد.

سید علوی خارج شد و سید مهدی قزوینی در سجاده خود به تعقیبات نماز مشغول گردید تا آفتاب دمید. سپس به کتاب های رجالی که در دسترس داشت مراجعه کرد و دید گفته آن سید علوی درست است. فردا در بین جمعیت همان سید علوی را یافت. نزد او رفت و پرسید مطلبی را که دیشب پیش از سحر به او گفته از کجا به دست آورده است. سید علوی انکار کرد که سحر پیش او بوده و سوگند خورد که شب گذشته اصلاً در روستا نبوده و بیرون از روستا به سر می برده است و حتی ادعا کرد اصلاً سید مهدی قزوینی را نمی شناسد.

سید مهدی بی درنگ سوار مرکب خود شد و عازم زیارت مرقد ابویعلی گردید و به مردم گفت: «اکنون بر من واجب شد که به زیارت او بشتابم زیرا شک ندارم آن سید علوی که دیشب دیدم امام زمان(عج) بوده است» از آن پس مرقد او رونق بیشتری گرفت و مردم توجه بیشتری به زیارت او نشان دادند. سید مهدی قزوینی بعدها در کتاب فُلک النجاة خود تصریح نمود که مرقد مذکور متعلق به ابویعلی حمزة بن قاسم از نوادگان حضرت عباس (علیه السلام)است.

پی نوشت ها:

1. ابو عبد الله المصعب بن عبد الله بن المصعب الزبیری، نسب قریش، دار المعارف للطباعة و النشر، 1953 م، ج 1، ص 79 ؛ المحبّر، ابو جعفر محمد بن حبیب البغدادی، بیروت، منشورات دار الآفاق الجدیدة، بی تا، ج 441.

2. عبدالرزاق المقرم، العباس (علیه السلام)، نجف، مطبعة الحیدریة، بی تا، ص 195.

3. همان.

4. السید عبد المجید الحائری، ذخیرة الدارین، نجف، مطبعة المرتضویة، 1345 ه . ق، ج 1، ص 145 ؛ وسیلة الدارین، ص 278.

5. بطل العلقمی، ج 3، ص 429.

6 . سید محسن امین العاملی، اعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، 6 140 ه . ق، ج 1، ص 610 .

7. نسب قریش، ج 1، ص 32 ؛ العباس (علیه السلام)، ص 198.

8. محمد تقی سپهر، ناسخ التواریخ، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، 68 13 ه . ش، ج 1، ص 279.

9. بطل العلقمی، ج 3، ص 433.

10. اعیان الشیعة، ج 1، ص 610 .

11. محمد باقر المجلسی، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الرسالة، 1403 ه . ق، ج 45، ص 62 ؛ ابو جعفر محمد بن علی ابن شهر آشوب السروی المازندرانی، مناقب آل ابی طالب، قم، مطبعة العلمیة، بی تا، ج 4، ص 12.

12. صدر الدین واعظ القزوینی، ریاض القدس المسمی به حدائق الانس، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، بی تا، ج 2، ص 63 ؛ رضی ابن نبی، تظلم الزهراء (علیهاالسلام)، قم، منشورات الشریف الرضی، 1360 ه . ش، ص 240.

13. ابو الحسن علی بن الحسین المسعودی، التنبیه و الأشراف، لیدن، مطبعة بریل، 1893 م، ص 299 ؛ ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن الحزم الأندلسی، المجهرة أنساب العرب، مصر، دار المعارف، چاپ سوم، 1391 ه . ق، ج 1، ص 67 ؛ البیهقی، ابوالحسن علی بن ابی القاسم بن زید، لباب الأنساب، قم، مکتبة السید المرعشی النجفی، چاپ اول، 1410 ه . ق، ج 1، ص 357.

14. ابن العلوی العمری، نجم الدین ابوالحسن علی بن محمد، المجدی فی أنساب الطالبیین، قم، مطبعة سید الشهداء، مکتبة آیة اللّه العظمی النجفی، چاپ اول، 1409 ه . ق، ص 231 ؛ لباب الأنساب، ج 1، ص 358.

15. محمد تقی بحر العلوم، مقتل الحسین (علیه السلام)، بیروت، دار الزهراء، چاپ دوم، 1405 ه . ق، ص 315 ؛ العباس (علیه السلام)، ص 197 ؛ ابو نصر سهل بن عبدالله بن داود البخاری، ، سرّ السلسلة العلویة، نجف، مطبعة الحیدریة، 1381 ه . ق، ص 89.

6 1. المجدی، ص 231 ؛ لباب الأنساب، ج 1، ص 358.

17. المجدی، ص 233.

18. سرّ السلسلة، ص 90 ؛ لباب الأنساب، ج 1، ص 357 ؛ جمال الدین احمد بن علی بن عنبة الحسنی، الفصول الفخریة، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1363 ه . ش، ص 201 ؛ سراج الأنساب، احمد بن محمد بن عبد الرحمن کیاء، قم، کتاب خانه آیت اللّه مرعشی نجفی، چاپ اول، 1409 ه . ق، ص 175.

19. ابو بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، مصر، مکتبة الخابخی، 1348 ه . ق، ج 12، صص 126 ـ 127 ؛ اعیان الشیعه، ج 7، ص 413.

20. تاریخ بغداد، ج 12، ص 6 12 ؛ اعیان الشیعة، ج 7، ص 413.

21. هشام ابن محمد ابن السلب الکلبی، جمهرة النسب، بیروت، مکتبة النهضة العربیة، چاپ اول، 1407 ه . ق.، ج 1، ص 67 ؛ المجدی، ص 235 ؛ العباس (علیه السلام)، ص 198 ؛ الفصول الفخریة، ص 202.

22. العباس (علیه السلام)، ص 200 ؛ الفصول الفخریة، ص 203.

23. ابو الفتوح بن سلیمان الیمانی، النفحة العنبریة فی أنساب خیر البریة، قم، مکتبة السید المرعشی النجفی، چاپ اول، 1419 ه . ق، ص 134 ؛ عبد اللّه بن محمد بن عبد اللّه الرفاعی المخزومی، صحاح الأخبار فی نسب السادة الفاطمیة الأخیار، بمبئی، مطبعة نخبة الأخبار، بی تا، ص 10.

24. الفخر الرازی، الشجرة المبارکة، قم، مکتبة السید المرعشی النجفی، چاپ دوم، 1419 ه . ق، ص 199 ؛ محمد بن علی بن طباطبا، الأصیلی فی أنساب الطالبیین، قم، مکتبة السید المرعشی النجفی، چاپ اول، 1418 ه . ق، ص 328.

25. العباس (علیه السلام)، ص 197.

6 2. همان ؛ سر السلسلة، ص 90.

27. الأصیلی، ص 328 ؛ الفصول الفخریة، ص 202.

28. العباس (علیه السلام)، ص 197.

29. سرّ السلسلة، صص 90 ـ 91.

30. العباس (علیه السلام)، ص 201.

31. ابو العباس احمد بن علی النجاشی، رجال النجاشی، بیروت، دار الاضواء، چاپ اول، 1408 ه . ق، ص 334.

32. همان؛ الشیخ محمد تقی التستری، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، 1415 ه . ق، ج 4، ص 46.

33. قاموس الرجال، ج 4، ص 46 ؛ رجال النجاشی، ص 334.

34. العباس (علیه السلام)، صص 205 ـ 206.